

روش‌شناسی مطالعات ادیان

مندرجات درس روش‌شناسی مطالعات ادیان:

۱. عرصه جغرافیایی بحث:

مغرب‌زمین؛ اروپای غربی و در معنای دقیق‌تر قلب تپنده آن آلمان، فرانسه، ایتالیا و انگلیس.

۲. واحد تاریخی مطالعه:

به طور عام از عصر رنسانس تا دوره حاضر. به طور خاص قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم. نقطه عطف و پایه‌ای که همه تحلیل‌ها از آن مایه می‌گیرد، همین دو قرن است. طی این دو قرن اصول مسلم و بدیهی اعصار پیشین در حوزه دین، مورد تجدیدنظر و انتقاد قرار گرفت. در نتیجه این امر، اصول، رویکردها و روش‌های نوینی پدید آمد که مشخصه عصر مدرن در حوزه مطالعات ادیان شدند.

روش‌شناسی مطالعات ادیان، عهده‌دار تشخیص و تشریح شیوه‌ها و رهیافت‌های مختلف اندیشه جدید در حوزه دین که مایه تمایز آن با عصر گذشته است، می‌باشد. نگاه از بالا به دین، یک تحول محسوس روش‌شناختی را نشان می‌دهد.

۳. اهداف درس روش‌شناسی مطالعات ادیان:

بررسی اندیشه‌ها و افکاری که سرچشمه الهام‌بخش دنیای جدید شد. بررسی اندیشه‌های معدود نخبگان خاص که مسئولیت استقرار، تثبیت و مقبولیت افکاری شدند که دوران‌سازند. بررسی افکار نوآوران بزرگ دوران مدرن در حوزه دین.

یک احساس مبهم و سمجی نزد پاره‌ای از نواغ مقیم این ناحیه جغرافیایی خاص و در برهه‌ای از تاریخ پدید آمد که بر اساس آن، روش‌ها و نهادهای قدیم را با واقعیت‌های اجتماعی موجود ناسازگار می‌دید. این احساس، یعنی احساس مرگ و زوال و فترت جامعه کهنه و عدم اطمینان نسبت به شکل جامعه جدید در حال ظهور، منجر به پایان یک قسم فعالیت فکری و آغاز قسم دیگری از تفکر شد.

دغدغه‌های این متفکران نوآور و آثارشان الگوی تفکر پسینان شد. شخصیت‌های برجسته‌ای چون مارکس، فروید، وبر، دورکهایم، داروین و... منظومه‌های فکری بزرگ، بدیع و فراگیری پدید آوردند که دامنه عمل و برد نظریه‌هایشان به فراتر از حوزه تخصصی‌شان، تعمیم پیدا می‌کرد. منظومه‌های فکری‌ای که به جای ارائه پاسخ‌های قطعی، دربردارنده فرضیه‌ها و مفروضات ثابت‌نشده و بدیعی برای معاصران بود.

این متفکران برجسته چنان در حوزه کاری خود از پیشینیان‌شان پیشی گرفته بودند که دیگر ممکن نبود حتی بتوان برایشان در میان پسینیان هم جانشینانی به اندازه و قد و قواره آنها پیدا کرد. این متفکران خوشه‌ای از نبوغ را تشکیل می‌دادند. آنها مبدع شیوه تفکر کنونی ما بوده و به گردن ما حق استادی دارند. هر یک از آنها، اهمیت تکان‌دهنده‌ای برای جهان جدید داشته و هنوز هم در مباحث و محافل آکادمیک نامشان در صدر می‌آید. اندیشه‌های آنان از حدود شعبه تخصصی‌شان فراتر رفته و در دیگر دانش‌ها و حوزه‌های معرفت، تأثیرگذار بوده است.

چرا به جای طرح اندیشه‌ها و محور قرار دادن افکار، به متفکران توجه نشان داده‌ام؟ پرسشی درست، بجای، غامض و بحث‌انگیز در درس روش‌شناسی مطالعات ادیان.

ابتدا باید متذکر شوم که این درس به هیچ وجه مجموعه‌ای از زندگی‌نامه‌های فکری نیست. از یاد نباید برد که واحد نهایی مطالعات تاریخی، فرد است. اندیشه‌ها نیز همانند رهیافت‌ها، روند، رویکردها، جنبش‌ها و جریان‌های فکری، ساخته فرد آدمی است. به همین دلیل محور درس روش‌شناسی مطالعات ادیان، افراد است. اما نه هر فرد عادی؛ بلکه افراد برجسته و خاصی که عظمت فکری‌شان را جهان جدید ارج می‌نهد.

در بررسی و تطبیق نظریه‌های این دانشمندان با یکدیگر، چنانچه موجد و موجب ایجاد تعصب، رشک و حسادت و یا خصومت شود، پرهیز خواهیم کرد. دخالت احساسات و تعلق خاطر دینی شخصی یا گروهی را در عرصه مطالعات ادیان ناروا و نابجا تلقی می‌کنم. تنها نگرش و رهیافت شایسته توجه، همانا اهتمام به در پیش گرفتن رهیافتی بی‌غرضانه، عینی و عاری از ارزش‌داوری و بی‌طرفانه است که همه جهان را میهن و همه مردم را آشنای خویش می‌شمارد.

به نظر من، اکنون بیش از هر دوره تاریخی دیگری در گذشته کشورمان، وقت آن رسیده که به ارزیابی و سنجش جامعه و زمینه و زمانه خود پردازیم. آینه شفاف دوران مدرن را در برابر خود بگیریم و شأن و جایگاه خود را در آن معلوم کنیم. ابتدا باید یاد بگیریم تا چهره حقیقی عصر مدرن را ببینیم و بشناسیم، آنگاه خواهیم توانست در را به روی نیروهای اصیلی بگشاییم که موجب شدند تا در برهه‌ای از تاریخ پیشتاز جوامع دیگر شویم.

هر یک از ما به عنوان مسلمانی معتقد اما فرهیخته یعنی برخوردار از تربیتی علمی، باید بتوانیم این تأثیرات متضاد را درونی کرده و به گونه‌ای تعادل و توازن را در باورها و اندیشه‌های دینی، رهنمون شویم. مشکل بتوان به راحتی از سیطره دینی که در چارچوب آن تولد یافته و پرورش پیدا کرده‌ایم، خلاص شویم. دین ما در ژرفای وجودمان و در کدهای ژنتیکی مان ریشه دارد. بنابراین با وسواس و دقت بسیار باید

کوشید تا بیش از آنچه حق داریم نگوییم و از داوری‌های شتابزده و جانبداری‌های یک‌سویه در مطالعات ادیان اجتناب ورزیم.

هیچ کس (دینی) نمی‌تواند مدعی شود معیار اخلاق، عدالت، حقیقت، دین، فلسفه و هنر را در دست و تحت اختیار خود دارد. اگر اصرار ورزیم، دیگران را بر حسب معیارها و ملاک‌های دین خود داوری کرده و باورهایشان را به چالش بکشیم، پس نباید اعتراض کنیم اگر دیگران هم با ما بر حسب ملاک‌ها و معیارهای خودشان داوری کنند. تنها قشری مسلکان، دامن شکیبایی چاک کرده و فریاد برمی‌آورند که ما را با ملاک‌ها و معیارهای دیگران (کافران) چه کار.

دین‌پژوه اذعان دارد که همه ادیان در یک کشتی نشسته و هیچ ضابطه‌ای که به طور عینی بر دیگر ضابطه‌ها ترجیح داشته باشد، وجود ندارد. هیچ ضابطه برتری که ملاک مقایسه همه معیارها باشد، وجود ندارد؛ چراکه این ضابطه برتر، خود از یک رشته باورهای خاص و از فرهنگی مشخص نشأت گرفته و برآمده است. همه قوانین ادیان مختلف جنبه و کارکردی درون‌دینی دارند. درست مانند قوانین کشوری که تنها داخل مرزها و در حق اتباع و شهروندان آن کشور قابل اجراست.

دین‌پژوه می‌کوشد تا ضوابط دیگران را دریابد و آنچه را که سخن‌گویان سنت‌ها و ادیان متفاوت با یکدیگر می‌گویند، بفهمند. دین‌پژوه باید درست‌ترین تعبیر و تفسیر را بر فرهنگ‌های دیگر که نسبت به فرهنگ خود او متفاوت و به طور کلی دور است، ارائه دهد.

نباید داوری کرد. با توجه به تاریکی فراگیر و گسترده در پیرامون نگاه‌مان و نیز امکانات و توانایی‌های ناچیز ذهنی‌مان، نمی‌توان به هیچ‌گونه داوری عینی دست زد.

مقولات مفهومی یک دین خاص ممکن است برای بیان تصورات و مفاهیم ادیان دیگر نارسا باشد. دین‌هایی که ممکن است از چنان پیچیدگی و ظرافتی برخوردار باشد که انتقال آنها جز از طریق زبان و نظام مفهومی خاص خودشان امکان پذیر نباشد. توصیف باورها و آیین‌های ادیان دیگر، درواقع، کشف شیوه‌های دیگری برای نگرستن به جهان است.

محقق ادیان مجاز به اطلاق ارزش‌های سنت دینی خاص به سنت دینی دیگر نیست. دین‌پژوه باید همواره از تعهدات شخصی نسبت به یک دین خاص دوری کند تا توصیفات عینی‌تری از موضوع مورد بررسی بتواند ارائه دهد.

«فردریش هایلر Friedrich Heiler» معتقد بود در پرتو مطالعات ادیان و دست یافتن پیروان هر یک از ادیان به بینش درست و صحیحی از ادیان دیگر، گنجینه ارزشمندی فراهم آمده که بر اساس آن راه دوستی و صمیمیت میان پیروان ادیان، هموارتر از گذشته شده است. مهم‌ترین وظیفه مطالعات تطبیقی ادیان به زعم

هایلر، آشکار کردن اشتراکات میان ادیان گوناگون است. مطالعات ادیان در این معنا، تمهیدی برای تعامل دوستانه میان پیروان ادیان گوناگون است.

این در حالی است که ما هم اینک در حال ستیزه و خصومت با یکدیگر روزگار می‌گذرانیم. پیروان ادیان بزرگ در مخالفت با یکدیگر و آزار و اذیت و حداقل تحقیر پیروان ادیان دیگر، گوی سبقت را از هم ربوده‌اند. چه بسیار مردمان که قربانی جنگ‌ها و ستیزه‌های دینی و مذهبی نشده‌اند.

مطالعات ادیان به ما کمک خواهد کرد تا بر قرن‌ها پیش‌داوری فائق آمده و آنها را کنار بگذاریم. اولین باوری که در نتیجه مطالعات ادیان به آن خواهیم رسید، غنای حیرت‌آور ادیان گوناگون است و دومین ثمره و محصول آن هم، احترام به ادیان دیگر است. مهم‌تر از همه اینها، بصیرت نسبت به خطا بودن داوری‌های جدلی بی‌شمار پیشینیان است. به عنوان مثال قرن‌ها بود که آثار متکلمان مسیحی سرشار از القاب ناشایست و زشت نسبت به پیامبر اسلام بود تا اینکه به مدد تحقیقات تاریخی صحت اتهامات فوق ابطال شد. بسیاری از دلایل مدافعه‌گرایان مسیحی دال بر خطا بودن و یا نازل‌تر بودن ادیان دیگر در مقایسه با مسیحیت، در پرتو مطالعات علمی ادیان، غیرقابل قبول تشخیص داده شده‌اند.

مطالعات ادیان منجر به ابطال داوری‌های نادرست ریشه‌دار در مورد ادیان دیگر شده و پرده از ارتباط بسیار نزدیک ادیان با یکدیگر برداشته است. ادیانی که در نگاه اول بسیار دور از هم و متفاوت به نظر می‌آیند. در پرتو تحقیقات تاریخی در مطالعات ادیان شباهت زیاد مسیحیت با ادیان دیگر نشان داده شده است.

با وجود تفاوت‌های چشمگیر و غیرقابل انکار میان ادیان ابراهیمی و ادیان غیر ابراهیمی، حتی میان ابراهیمی با هم، حوزه‌های اشتراک و وحدت بسیاری میان آنها وجود دارد. یکی از مهم‌ترین وظایف علم دین، نشان دادن وحدت و شباهت‌های آشکار و نهان ادیان با یکدیگر است. آنکه وحدت ادیان را دریافته باشد، اندیشه و کردار خود را به تساهل و تسامح می‌آراید و باب تعامل دوستانه میان ادیان را هموار می‌کند و در آن گام می‌زند.

علم دین، محال بودن، خام و بیهوده بودن این آرزو که تنها باید یک دین وجود داشته باشد را نشان می‌دهد. نفرت از ادیان دیگر را باید کنار نهاد. لذت بردن از هویت مستقل یک دین دیگر، همانا در واقع لذت غایی و بیکران از خود خداوند است. خدا راز باعظمتی است که نمی‌توان آن را تنها با پیمودن یک راه به دست آورد. باید این گفته را به قلب خود راه دهیم بی‌آنکه از تعهد خاص خود نسبت به دینی که بدان پایبندیم، دست بکشیم.

هرچه احترام ما به خدا بیشتر باشد، احترام ما نسبت به ادیان دیگر بیشتر خواهد بود. نباید در پی ستیزه‌جویی، برتری‌جویی نسبت به ادیان دیگر بود؛ بلکه باید در پی تعامل و وحدت با آنها بود. نباید ادیان دیگر را تخریب کرد؛ کار درست آن است که ادیان دیگر را متحقق سازیم. اجازه دهیم هر دینی غایی‌ترین و عمیق‌ترین معنای خود را ارائه دهد. معنای مأموریت دینی، نه تبلیغ و تغییرکیش و تحکم بر دیگران، بلکه تعامل برادرانه است.

هر دینی در عین آشکارگی فرایند تفرد خاص خود، به واسطهٔ تعامل و همکاری با ادیان دیگر، بهتر می‌تواند به این خواست و هدف خود جامهٔ عمل بپوشاند. آنگاه بهتر می‌توان به تحقق انسانیت امیدوار بود. از این طریق ما در تحقق صلح جهانی، سهمی به مراتب بیشتر از مساعی رجال سیاست به خود اختصاص خواهیم داد. همکاری میان ادیان ما را به امنیت و صیانت از صلح جهانی رهنمون خواهد شد. به خاطر تحقق بشریت، تساهل و تسامح را باید پیشه کرد؛ آن‌گاه روزگاری نو پدید خواهد آمد. کمک به آماده‌سازی این بستر، یکی از بهترین امیدهای مطالعات نوین ادیان است، امیدی که مکس مولر در سر می‌پروراند.

در خصوص اصطلاح علم دین یا تاریخ ادیان باید متذکر شد که این اصطلاح مناقشه‌برانگیز همواره محب بحث بوده است. در یک نگاه کلی می‌توان گفت که در این اصطلاح تاریخ و علم به مثابهٔ روش، رهیافت و رویکرد مدنظر است و دین هم به مثابهٔ موضوع تحقیق و بررسی نگریسته می‌شود.

اما ارتباط میان تاریخ با دین و نیز علم با دین، همواره پرتنش بوده است. دین ناظر به موضوعات ازلی و متعالی است؛ درحالی‌که تاریخ و علم به امور زمان‌مند، گذرا و ناسوتی نظر دارد. عصاره و جوهر تاریخ، تغییر کرده است.

در روش تاریخی، به تظاهرات و تجلیات تاریخی دین، اهمیت داده می‌شود. به زعم کورت (Rudolph Kurt) مورخ دین نمی‌تواند و نمی‌باید در پژوهش‌های خود به الهیات و فلسفه استناد کند؛ چراکه نظام ارجاعات در الهیات و فلسفه، در نهایت به یک موجود متعالی، یعنی به قلمرو ایمان ختم می‌شود. درحالی‌که مورخ دین باید بتواند نتایج پژوهش‌های خود را با روش‌های معتبر علمی و عینی مورد بررسی قرار دهد. روش تاریخی، راوی تحول دین در متن تاریخ و جامعه است و راه به داوری‌های الهیاتی و ارزش‌داوری‌های فلسفی نمی‌برد. مهم‌ترین ویژه‌گی مطالعات ادیان در عصر جدید که از همه مهم‌تر و بارزتر است، خودداری آن از ورود به هرگونه بحث متافیزیکی است.

در حوزهٔ مطالعات ادیان، مسائل روش‌شناسی هنگامی پدید آمد که راه‌های رسمی و شیوه‌های معهود آموزش و تحقیق در دین، یعنی همان روش‌ها و رویکردهای الهیاتی، جدلی و دفاعیه‌پردازانه، تا حدی

بدهت و اعتبارشان را از دست داده و ارزش و منزلت این رهیافت به عنوان حقایق مسلم و قطعی و تنها راه نیل به دین و بررسی آموزه‌های دین، مورد تردید قرار گرفت و خدشه‌دار شد.

بحث روش‌شناسی در حوزه مطالعات ادیان، یک بحث فرعی، اما مستقل در این حوزه است. بیشتر بحث‌ها و موضوعات روش‌شناختی در این حوزه مرتبط با مطالعات نظام‌مند ادیان در عصر جدید ظهور پیدا کرد. این مباحث روش‌شناختی توسط مجموعه مفروضات و نظریات مختلفی که محققان حوزه‌های مختلف معرفت علمی در عصر مدرن با خود به این حوزه آوردند، تحقق پیدا کرده است.

مطالعات ادیان امروزه محل تلاقی رشته‌های مختلف و مستقل است؛ بنابراین باید خود را برای روبرو شدن و پذیرش تنوع بسیار رویکردها و روش‌ها آماده و مهیا کنیم. مطالعات ادیان در حقیقت محل تلاقی و مشارکت ذهنیت‌هاست و روش‌شناسی مطالعات ادیان متکفل بررسی و تأمل در آنها می‌باشد. در مطالعات ادیان ما شاهد تنوع رشته‌ها، رویکردها و دیدگاه‌ها و روش‌ها هستیم. دین توسط متفکران حوزه‌های علمی و معنوی گوناگون و با انواع روش‌ها و رویکردهای کاملاً متفاوت از یکدیگر، مورد بررسی و فهم قرار گرفته است. از هر رشته علمی پاره‌ای نمایندگان شاخص آن رشته، دین را هدف بررسی و آماج نظریه‌پردازی‌های خود کرده‌اند.

مطالعات ادیان از این حیث، حوزه‌ای غنی برای مطالعه و ملاحظه انواع روش‌ها و رویکردهاست. علوم مختلف در عصر جدید، هر یک از منظر خاص خود به دین نظر انداخته و آن را مورد ملاحظه و بررسی قرار داده است. بررسی این منظرها و رویکردها بر عهده روش‌شناسی است.

گزاره‌های روش‌شناختی در یک اثر علمی، نه فقط برای فهم ما از مفاهیمی که آن محققان به کار برده‌اند، بلکه فهم چشم‌اندازی که از آن منظر و نظرگاه، بررسی و تحلیل خود را انجام داده و همچنین گستره مفاهیم تحقیقاتی آنها، نهایت اهمیت را دارد.

ما یک اثر علمی را نخواهیم فهمید مگر اینکه روش‌شناسی آن را بفهمیم. در یک حوزه علمی نمی‌توان کار پژوهشی انجام داد؛ مگر اینکه به روش‌شناسی آن رشته عمل کرد.

در عرصه معرفت فلسفی، از دکارت به بعد، موضوع (Subjective) همواره جریان غالب مطالعات فلسفی بوده است و همه موضوعات از این منظر مورد بررسی و پژوهش قرار می‌گرفت.

از نظرگاه فلسفه موضوع‌محور یا ساجکتیو، آدمی همه امور را در جهان به مثابه سوژه و موضوع مورد بررسی و تحقیق قرار می‌دهد. همه چیز برای ذهن و از طریق ذهن مورد مواجهه و بررسی قرار می‌گیرد. ذهن هر چیزی را موضوع مطالعه و بررسی قرار می‌دهد. دین هم از این قاعده مستثنی نیست. مگس مولر به

اقتضای چنین رویه‌ای و تربیت در دامان چنین فلسفه‌ای، دین را به عنوان موضوع، مورد مطالعه و بررسی قرار داد. یعنی بدون هیچ تعلق خاطری، سراغ یک موضع صرفاً جهت مطالعه و پژوهش رفتن.

مکس مولر با طرح بررسی علمی دین، به دین نه از منظر معرفت درجه اول، بلکه به عنوان سوژه و موضوع و از منظری بیرونی و فارغ از هر گونه تعلق خاطری و صرفاً از منظری علمی، نگاه می‌کرد.

تا پیش از آن ما علم دینی یعنی علمی ناظر به موضوعات درون‌دینی داشتیم. علم دینی، معرفتی درجه اول است و عالمان دینی عهده‌دار تبیین دعاوی دین از منظری کاملاً درون‌دینی‌اند. گزاره‌های دینی، حتی خود دین در چنین رویکردی با معیارهای خارج از گزاره‌های دینی درون آن دین، مورد بررسی قرار نمی‌گرفت. حال آنکه در معرفت درجه دوم، دین از منظری علمی - تجربی یعنی بر حسب معیارهای علم مدرن مورد پژوهش قرار می‌گیرد و چنین معرفتی دیگر از سنخ معارف درون‌دینی درجه اول نیست.

در این منظر دین فارغ از دغدغه‌های عالمان دینی و صرفاً به عنوان یک موضوع مورد بررسی قرار می‌گیرد و از این لحاظ علم دین/تاریخ ادیان هم مانند علم فیزیک، علم زمین‌شناسی، علم جانورشناسی و... یک علم خنثی، بی‌طرف و کاملاً عینی است.

روش مطالعه ادیان، همان روش معهود و معمول در علوم اجتماعی است و به همین دلیل ابهامات و مشکلات روش‌شناختی حوزه علوم اجتماعی به حوزه مطالعات ادیان هم تعمیم یافته‌است.

تنوع روش‌ها و رهیافت‌ها در مطالعات ادیان ناشی از تنوع حوزه‌های پژوهش است. هدف از ارائه درس روش‌شناسی، شناخت همین روش‌ها و رهیافت‌های گوناگونی است که توسط دانشمندان حوزه‌های علوم مختلف در مورد دین، به کار برده‌اند.

در بخش اعظم تاریخ بشر، مشکل بتوان به یک موقعیت یا مکان باثبات برای ایستادن بیرون از دین، به منظور نیل به یک چشم‌انداز کلی از آن، دست یافت. به اقتضای وضعیت فکری و فرهنگی در قرن نوزدهم در بخشی از اروپا، این وضعیت یعنی امکان پژوهش روشمند دین از بیرون فراهم شد.

احکام، دعاوی و استنباط‌های دینی عالمان و روحانیان که از بستر تأمل در درون دین فراهم آمده بود، در ترازوی عقلانیت و علم جدید و در جغرافیای انسان‌شناسی مدرن، مورد ارزیابی و بررسی قرار می‌گیرد.

برای ذهنیت جدید و مطالعات ادیان، دیگر روش قدما و پیشینیان در فهم دین حجیت نداشته و از درجه اعتبار ساقط است. در عصر جدید، روش‌ها و رهیافت‌های نوینی برای بررسی دین پدید آمد که طی آن، دین عاری از هرگونه مدافعه‌گرایی، جدل، یا اعمال ذهنیت خاص، مورد بررسی قرار می‌گرفت.

عالم دینی عهده‌دار تبیین دعاوی دین، صدق و کذب، خیر و شر و زشت و زیبای دین، صرفاً از درون گزاره‌های دینی‌اند. کار آنها ناظر به گزاره‌های دستوری و انشایی دین است. هر دینی از این منظر، واجد نظام ارزشی خاص خود است که احیاناً در تقابل با نظام ارزشی ادیان دیگر است.

معیارهای ارزیابی در مطالعات ادیان، دیگر نه از درون آن دین، بلکه از نظام و معیارهای متفاوتی خارج از دین است. معیارهایی که در همه ادیان کاربرد دارد. مانند قوانین علوم طبیعی. بنابراین مطالعات ادیان حداقل در مقام نظر/تعریف، عاری از تعصب و جانبداری نسبت به یک دین خاص است. چنین رویکردی صرفاً درصدد توصیف دین برمی‌آید نه استخراج گزاره‌های دستوری و انشایی درون‌دینی.

تحت تأثیر فضای پوزیتیویستی و شکوفایی علم تجربی در مغرب زمین، متفکران از روش‌های معهود در علوم انسانی، از جمله دین، دست کشیده و روش‌های تجربی موجود در علوم طبیعی را در مورد علوم انسانی از جمله دین به کار بردند.

مطالعات ادیان در بدو تکوین‌اش، ملهم از همین فضای پوزیتیویستی، توسط مکس مولر اصطلاح علم دین را برگزید تا نخست کسب اعتبار کرده و سپس راه خود را از رویکرد الهیاتی متمایز کند. به همین دلیل غلبه فضای علمی و پوزیتیویستی بر مطالعات ادیان، نخستین نظریه‌پردازی‌ها در این حوزه در راستای کوشش جدی برای تصفیه حساب با گذشته بود. پیشینه آکادمیکی این رشته متأثر از مفروضات بینش تکاملی بود.

مطالعات ادیان با رویکرد علمی/تاریخی، دست در دست بینش تکاملی و همسو با جهت‌گیری‌های طبیعت‌گرایانه و پوزیتیویستی بود. هدف از روش تاریخی در مطالعات ادیان، شناخت خاستگاه و منشأ پیدایش دین، چگونگی و چرایی تحول و پویایی آن، با استناد به متون و استفاده از اسناد تاریخی و مقایسه آنها با یکدیگر به منظور درک و تبیین آن بود.

از این رو مطالعات تاریخی ادیان، به علمی چون باستان‌شناسی، زبان‌شناسی، مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی توجه و تکیه بسیار داشت. مکس مولر بنیان‌گذار و پدر علم دین، خود یک زبان‌شناس برجسته بود و در مطالعات ادیان و اسطوره‌شناسی، به دانش زبان‌شناسی تکیه و تأکید بسیار داشت. روش مقایسه‌ای او در مطالعات ادیان، برگرفته از تجربه او در عرصه زبان‌شناسی مقایسه‌ای و تعمیم آن به حوزه مطالعات ادیان بود.

دین‌پژوهان قرن نوزدهم و بیستم، معیارهای علم غربی را حقایق بدیهی دانسته و آن را به منزله تنها مبنای عقلانیت پذیرفته‌اند. حال آن که علم اثباتی/تجربی، مقیاس مناسبی برای سنجش عقلانیت دین نیست. معقولیت باورهای دینی با معیار علم جدید، مقیاس و معیار مناسبی نیست.

این همه تأکید بر علمی بودن مطالعات ادیان، متأثر از فضای پوزیتیویستی قرن نوزدهم و بیستم بود. اصطلاح علوم سیاسی هم با اوج‌گیری فضای پوزیتیویستی به جای واژه سیاست که تا پیش از آن معمول بود، به کار رفت. تأکید بر علمی بودن، نگاه محققان را از آن به بعد دچار تغییر و دگرگونی کرد. تأکید بر توصیف علمی و بیطرفانه دین در مطالعات جدید ادیان، در واقع واکنشی به قرائت‌های الهیاتی و متعهدانه از دین است که در دنیای قدیم هنجار رایج و سکه شایع بود. هنوز هم در جاهایی تفسیر دین از منظر الهیاتی تنها قرائت معتبر و موجه مدنظر مؤمنان است. از نقطه نظر ایمانی، تنها قرائت متألهانه از دین صحیح است و نگاه غیرمتعهدانه، فارغ‌بالانه و یا ملحدانه از دین، خوشایند و مقبول آنها نیست. اپوخه و تعلیق یا در پراگماتر نهادن باورها و معتدات دینی و بی‌طرفی را نه فقط مطلوب نمی‌دانند، بلکه موجب قربانی شدن معنای درونی دین می‌دانند.

تبیین *Explanation*

عالمان علوم اجتماعی همواره کوشیده‌اند به تبیین دین بپردازند؛ تبیین یعنی تعلیل حوادث و امور. در خصوص دین، تبیین یعنی توضیح علت وجودی دین و شناسایی آن.

این تبیین هم همواره به دو شیوه انجام گرفته است:

۱. تبیین بر اساس منشأ و خاستگاه (Genetic Explanation). بر اساس این نوع تبیین، ریشه‌یابی

تاریخی و فهم خاستگاه دین مدنظر قرار می‌گیرد و با توسل به آن، ماهیت دین تبیین می‌شود.

۲. تبیین بر اساس کارکرد (Functional Theories of Religion)؛ بر اساس این نوع تبیین،

ماهیت دین بر اساس کارکردی که در جامعه دارد، تبیین می‌گردد.

به نظر می‌رسد اشتیاق محققان به تبیین دین بر اساس منشأ، در نهایت باعث روی آوردن آنها به تاریخ و مواجهه با آن شده است. اما پس از یک قرن کوشش، محققان به ناگزیر از رؤیای درک و فهم دین بر اساس منشأ و با کمک ابزار تاریخ چشم‌پوشی کردند و وقت خود را به مطالعه مراحل و ابعاد مختلف حیات دینی اختصاص دادند. آنها متقاعد شده بودند که نمی‌توان به منشأ دین دست یافت.

با وجود پیشرفت‌ها و پژوهش‌های بسیار در خصوص دین، هنوز هم هیچ پرتو تازه‌ای بر شبانگاه سحرآمیز و ظلمت و تاریکی‌ای که پیرامون مسأله منشأ و سرشت دین را فراگرفته، افکنده نشده است.

تا کنون هیچ رهیافت و هیچ محقق‌نی‌توانسته تعریفی از دین ارائه دهد که هم دقیق و هم به حد کافی جامع باشد. ذات غایی دین که در میان همه ادیان اعم از ابتدایی و تاریخی، مشترک باشد، هنوز فراچنگ نیامده و به رغم کوشش‌های بسیار، هنوز نتوانسته‌اند تعریفی جامع و مانع از دین ارائه دهند.

دین با منتها درجه شدت و خاص بودگی اش، یعنی ناحیه‌ای با مرزهای خاص خودش در کجا یافت می‌شود؟ به منظور یافتن قطعه‌های دین در حال ساخته شدن در جریان تعاملات انسانی، یا به منظور کشف دین پیش از آن که دین شود، باید به جاهای دیر و دور، یعنی جایی که تمام انگیزه‌ها، ایده‌ها و شرایطی که در این حوزه عمل می‌کنند، در رشدنیافته‌ترین حالات‌شان قرار دارند، سر بزینم، جایی که این انگیزه‌ها و احساسات دینی، خود را فقط در دین بروز نمی‌دهند. به این ترتیب می‌توان به بینشی در باب منشأ و سرشت دین رسید.

فوئر باخ معتقد بود، خدا بسط آرزوهای بشری است. این معنا بعدها در آثار مارکس و فروید بسط بیشتر و مدلل‌تری یافت.

مارکس به خاطر اظهارنظرهای قابل توجه و مبتکرانه‌اش درباره دین معروف است. از نظر او، دین، قانون، سیاست و ایدئولوژی، همه جنبه‌ها و شؤون روبنایی جامعه بشری‌اند. روبناها، در نهایت بر اثر روابط تولید که به نحو نهانی در کار است، تعیین می‌شوند.

مارکس معتقد بود: آگاهی انسان‌ها با توجه به روابط اجتماعی - اقتصادی مشخص می‌گردد. این ادعا به ویژه قابل اطلاق به آگاهی و نهادهای دینی است. از نظر مارکس، محرومیت و ظلم‌پذیری و از خودبیگانگی آدمی، فقط محدود به ابعاد سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نیست؛ بلکه ابعاد معنوی هم دارد. دین یکی از ایدئولوژی‌ها و نهادهای سنتی است که آگاهی انسانی باید از آن خلاصی یابد.

این تلقی از دین، صرفاً تحلیل توصیفی واقعیت تاریخی نیست؛ بلکه یک حکم پیامبرانه در باب سرنوشت و استعدادهای قابل تحقق بشر است. مارکس فرهنگ و معنویت را به عوامل و زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی فرومی‌کاهد.

دیدگاه‌های مبتنی بر فروکاهش، تمایل دارد که دین را پدیده‌ای ثانوی/حاشیه‌ای **EPiPhenomenon** یعنی انعکاس و نمودی از وجوه اساسی رفتار انسانی و جامعه تلقی کند و دین را محصول یا انعکاس ذهنی منافع اقتصادی، نیازهای زیستی، یا تجربه‌های طبقاتی از محرومیت می‌داند لامه طرز تفکر مبتنی بر فروکاهش در خصوص دین، این خواهد بود که دین قبل از هر چیز، نوعی فعالیت شناختی و ذهنی است که به علل گوناگون، ماهیت حقیقی زندگی واقعی و اجتماعی را درست درک نمی‌کند.

آفات تبیین:

۱. فروکاهش: یعنی به جای فهم دین، تنها بر اساس یک جنبه آن، حقیقت دین را تبیین می‌کنند. تبیین حقیقی پدیدار دین، یک عمل تفسیری کاملاً پیچیده است که منجر به یک تفسیر جامع از دین یا پدیدار دینی می‌شود.
۲. نباید در بررسی دین دچار و اسیر یکجانبه‌گرایی «این یا آن» (either or) شد.

مطالعات ادیان در قرن بیستم (نیمه اول قرن بیستم) تا حد زیادی، همواره در راستای کوشش جدی برای تصفیه حساب با گذشته وارد عمل شده بود. پیشینه آکادمیک آن، متأثر از پیش‌فرض‌های تکاملی بود. گرایش غالب در این حوزه، به تأسی از فضای پوزیتیویستی، بازشناسی قوانین طبیعی‌ای بود که دین صرفاً بر اساس آن کار می‌کرده قوانینی که بدون توجه به نقطه نظر محققان عمل می‌کرد.

طی قرن نوزدهم، در اوج تفسیرهای مادی‌گرایانه و پوزیتیویستی از واقعیت‌های اجتماعی و دینی مطالعات ادیان پا گرفت. تا قرن بیستم در حوزه مطالعات ادیان، بینش تکاملی و روش تاریخی جریان غالب بود. از دهه ۱۹۶۰ به بعد، شاهد نقد رویکرد پوزیتیویستی در مطالعات ادیان هستیم.